



ائتلاف ۵ گروهک تروریستی غرب کشور برای ایجاد آشوب و ناامنی، پشت پرده پروژه آمریکایی - اسرائیلی علیه ایران را آشکارتر کرد

دُم تجزیه بیرون زد



صفحه ۲

وزنوتلا و معادله چین؛ انرژی به مثابه اهرم ژئوپلیتیک

بود، بلکه به معنای انتقال آن است. در ژئوپلیتیک انرژی، ریسک از بین نمی‌رود، بلکه بازتوزیع می‌شود. پرسش اصلی این نیست که آیا بشکه جایگزین وجود دارد یا نه؛ پرسش این است: این جایگزینی چه آرایش تازه‌ای از ریسک را در نقشه انرژی چین ایجاد می‌کند؟ آرایش تازه می‌تواند به تمرکز بیشتر بر منابع تحریمی، افزایش وابستگی به مسیرهای دریایی پرریسک و تقویت اهرم فشار بازبازگشت رقیب بر وزنوتلا برای چین انرژی چین بینجامد. در نهایت، وزنوتلا برای چین یک منبع حیاتی به معنای وجودی نیست اما یک اهرم ژئوپلیتیک قابل توجه محسوب می‌شود. اهمیت آن نه در سهم عددی، بلکه در جایگاهش در بازار نفت سنگین، در پیوندهای مالی دوجانبه و در پیام سیاسی انرژی چین بینجامد. در نهایت، وزنوتلا برای چین یک منبع حیاتی به معنای وجودی نیست اما یک اهرم ژئوپلیتیک قابل توجه محسوب می‌شود. اهمیت آن نه در سهم عددی، بلکه در جایگاهش در بازار نفت سنگین، در پیوندهای مالی دوجانبه و در پیام سیاسی انرژی چین در نیم‌کره غربی نهفته است. گاهی در سیاست انرژی، آنچه کوچک به نظر می‌رسد، در سطح راهبردی وزنی فراتر از اعداد پیدا می‌کند. در جهانی که ۴ درصد نیز می‌تواند معنایی راهبردی داشته باشد در قرنی که امنیت انرژی، قدرت ژئوپلیتیک را تعریف می‌کند، رقابت قدرت‌ها را باید از مسیر جریان انرژی فهمید. انرژی صرفاً یک کالا نیست، شاخص سنجش و اعمال قدرت است.

و همزمان می‌کوشد کانال‌های غیرمستقیم تعامل با کاراکاس را حفظ کند. در این حالت، پکن هزینه‌های تعدیل را می‌پذیرد اما از تبدیل پرونده وزنوتلا به بحران علنی پرهیز می‌کند. ۲- بازگشت تدریجی: در صورت تغییر شرایط سیاسی یا کاهش فشارهای تحریمی، چین بدون هیاهوی سیاسی خرید مستقیم نفت وزنوتلا را از سر می‌گیرد. با توجه به رویکرد عمل‌گرایانه پکن در سیاست انرژی، چنین بازگشتی نه چرخش ایدئولوژیک، بلکه تصمیمی مبتنی بر محاسبه هزینه/فایده خواهد بود. ۳- تشدید رقابت ژئوپلیتیک: در این سناریو، ایالات متحده پرونده انرژی وزنوتلا را به اهرمی در مهار راهبردی چین در نیم‌کره غربی تبدیل می‌کند و با قرار دادهای «نفت در برابر وام» به وزنوتلا اعطا کرده و همچنان مطالبات قابل توجهی از این کشور دارد. در نتیجه، پکن صرفاً خریدار نفت نیست، بلکه طلبکار راهبردی نیز محسوب می‌شود. هر تحول سیاسی در کاراکاس مستقیماً بر بازپرداخت این مطالبات اثر می‌گذارد و پرونده وزنوتلا را به یکی از گره‌های دیپلماسی انرژی چین تبدیل می‌کند؛ گرهی که در آن منافع مالی، امنیت انرژی و ملاحظات ژئوپلیتیک درهم‌تنیده‌اند. در این چارچوب، می‌توان ۳ سناریوی راهبردی را ترسیم کرد.

۱- سازگاری عمل‌گرایانه: چین با تعمیق تنوع‌بخشی به واردات از روسیه و غرب آسیا و حتی افزایش خرید نفت از منابع تحریمی، خلأ وزنوتلا را مدیریت می‌کند و اهانتهای قرار دادند. همزمان، حمله به نمادهای ملی نیز در دستور کار عناصر وابسته به مוסاد قرار گرفته است. پرچم یکی از مصادیق و نمادهای ملی است. به همین خاطر حمله به پرچم ایران طی هفته‌های اخیر شدت گرفت. البته عمده این اهانت‌ها توسط اوباش خارج از ایران انجام شد اما مناسفانه روز دوشنبه در برخی دانشگاه‌های تهران، عده‌ای به پرچم ایران اهانت کردند تا مشخص شود پس از حمله به نمادهای دینی و مذهبی، حالا نوبت هدم نمادهای ملی است. همان‌گونه که گفته شد، هدف اصلی این سناریوی مוסاد و سیا، تلاش برای کاهش باورهای دینی و ملی است؛ باورهایی که مهم‌ترین گزاره‌ها برای حفظ و تأمین امنیت ملی در برابر دشمن متجاوز است. مוסاد بر این باور است هر چه اعتقادات دینی و مذهبی و همین‌طور باورهای ملی و تعصب نسبت به خاک و میهن در ایران کمتر شود، زمینه برای حمله آمریکا و در ادامه تجزیه و چندپاره کردن ایران فراهم می‌شود.

۷۰ تا ۸۰ درصد صادرات نفت وزنوتلا راهی چین شده است. نوامبر ۲۰۲۵ نیز صادرات این کشور ۹۲۰ هزار بشکه در روز بود که نزدیک ۷۴۰ هزار بشکه آن به چین اختصاص داشت. این تمرکز صادراتی، رابطه ۲ کشور را از سطح یک مبادله تجاری فراتر برده و آن را به پیوندی با ابعاد ژئوپلیتیک تبدیل کرده است. نفت فوق‌سنگین وزنوتلا خوراک پالایشگاه‌هایی است که برای فرآوری نفت‌های سنگین طراحی شده‌اند. از نظر فنی، جایگزینی آن ممکن است اما این جایگزینی بی‌هزینه و بی‌ریسک نخواهد بود. گزینه‌هایی مانند نفت سنگین کانادا، نفت «مایا»ی مکزیک یا برخی گریدهای سنگین غرب آسیا می‌توانند بخشی از نمودار را جبران کنند؛ با این حال، تفاوت در کیفیت، هزینه حمل‌ونقل، شرایط قراردادی و ریسک سیاسی موجب می‌شود این جایگزینی کاملاً هم‌ارز نباشد. بنابراین مساله صرفاً یافتن «بشکه جایگزین» نیست، بلکه مدیریت مجموعه‌ای از ریسک‌های فنی، مالی و ژئوپلیتیک است. چین بخش عمده واردات نفت خود را بر اساس آمار رسمی گمرکی به ترتیب از روسیه، عربستان و عراق تأمین می‌کند و پس از آن اسرارات و عمان قرار دارند. ایران نیز در شمار تأمین‌کنندگان مهم نفت چین است و صادرات آن

یادداشت
محمد رضا حاجی صفر تهران

در برخی تحلیل‌ها گفته می‌شود نفت وزنوتلا تنها «۴ درصد» واردات نفت چین را تشکیل می‌دهد، بنابراین حذف آن تأثیر معناداری بر امنیت انرژی نخواهد داشت. این عدد از مقایسه صادرات وزنوتلا با کل واردات چین که بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز است به دست می‌آید اما تقلیل یک رابطه ژئوپلیتیک به یک نسبت عددی، خطای تحلیلی است. در ژئوپلیتیک انرژی، وزن یک منبع صرفاً با سهم آماری آن سنجیده نمی‌شود، بلکه با نوع نفت، میزان انعطاف‌پذیری و جایگزینی، سطح ریسک سیاسی، پیوندهای مالی و جایگاه آن در زنجیره تأمین معنا می‌یابد. مساله وزنوتلا برای چین مساله «حجم» نیست، مساله «کارکرد راهبردی» است. چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان است و امنیت انرژی برای آن یک ضرورت ساختاری محسوب می‌شود، نه یک انتخاب مقطعی. از سال ۲۰۱۹ همزمان با تشدید تحریم‌های آمریکا علیه کاراکاس، چین به مقصد اصلی نفت وزنوتلا تبدیل شد. در بازه ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵، در بسیاری از ماه‌های این مسیر پهلوئی را همین مسیر چلی می‌دانند.

پهلوی بر وزن چلی
نگاه
مهدی حسینی

آش دربوزگی و خیانت اپوزیسیون خارج‌نشین و تقلا ربیع پهلوی برای کشاندن پای بیگانگان و حمله نظامی به خاک ایران چنان شور شده که حتی رسانه‌های غربی و اندیشکده‌های آمریکایی نیز خطر درغلتیدن آمریکا به فاجعه‌ای جدید و تکرار سناریوی «احمد چلی» را به سرمداران کاخ سفید گوشزد می‌کنند. آنان با صورت‌بندی ایدهای تحت عنوان سندرم چلی، در حال هشدار است که به دلیل فقدان پایگاه و مشروعیت مردمی در داخل کشور خود، تلاش می‌کنند از طریق لابی‌گری و ترغیب قدرت‌های خارجی به مداخله نظامی، مسیر رسیدن به قدرت را هموار کنند. احمد چلی، سیاستمدار تبعیدی عراقی بود که پیش از سال ۲۰۰۳ با ارائه اطلاعات غلط و فریب سیاستمداران آمریکایی، نقش مهمی در توجیه حمله نظامی به عراق ایفا کرد. با این حال، پس از اشغال نظامی، مشخص شد او و جریان مشبوعش کمترین جایگاهی در میان مردم عراق ندارند و این مداخله تنها به جنگ داخلی و بی‌ثباتی عمیق انجامید. بنابراین چند گزارش در رسانه‌های غربی منتشر شده است که بر این ایده تأکید می‌کنند و مسیر پهلوی را همان مسیر چلی می‌دانند.

لابی‌گری برای جنگ و توهم قدرت
پایگاه تحلیلی «ریل‌کلیر دیفنس» از این نقطه آغاز می‌کند که تحرکات اخیر پهلوی، پرده از نیست واقعی او برای کشاندن پای بیگانگان به یک درگیری نظامی برداشته است: «آنچه بشدت نگران‌کننده است، لابی‌گری قدرتمند رضا پهلوی، پسر شاه مخلوع ایران، برای مداخله نظامی ایالات متحده در این کشور است. در ماه‌های اخیر - با شدتی فزاینده در همین چند هفته گذشته - او ادبیات مقاومت مدنی خشونت‌پرهیز را به نفع حمایت علنی از اقدام نظامی آمریکا و اسرائیل کنار گذاشته. او دیگر تنها خود را به عنوان یک چهره اپوزیسیون مطرح نمی‌کند، بلکه فعالانه در حال لابی‌گری است تا به قیمت هزینه مالیات‌دهندگان آمریکایی، ذی‌نفع یک مداخله نظامی خارجی شود». نویسنده با هشدار نسبت به این رویه می‌افزاید: «این فیلم را قبلاً دیده‌ایم و می‌دانیم چگونه تمام می‌شود». این پایگاه غربی صراحتاً او را با خائنان به عراق مقایسه و تأکید می‌کند: «بسیاری استدلال می‌کنند رضا پهلوی دقیقاً همانند احمد چلی ربیع قرن پیش عمل می‌کند. [پهلوی] از حاشیه امن تبعیدی، ایالات متحده را ترغیب می‌کند خطرات نظامی‌ای را بپذیرد که عواقب آن را خودش هرگز متحمل نخواهد شد».

حمله به هویت ملی، مقدمه سناریوی جنگ و تجزیه ایران است
پرچم سوزی سفارش کیست؟
یکی از اهداف این سناریو، هدم هویت ایرانی است. وقتی باورهای دینی و ملی یک ملت مورد هتک و تخریب قرار می‌گیرد، وقتی عده‌ای دائماً از ضرورت تحریم کشورشان و در ادامه حمله اجنبی به آن می‌گویند؛ در واقع اقداماتی است که هویت افراد و هویت جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد. از نظر مוסاد و سیا، جامعه‌ای که هویت واقعی خود را از دست بدهد و دچار بحران هویتی شود، آنگاه نه در برابر تهاجم خارجی حساسیت نشان می‌دهد و منسجم می‌شود و نه در برابر پروژه‌هایی مانند تجزیه میهن، حساسیت لازم را به خرج می‌دهد. بنابراین همه اصلاح و جوانب این سناریو، در راستای زمینه‌سازی برای حمله نظامی و در ادامه، تجزیه ایران است.

همان‌گونه که در ابتدای این نوشته اشاره شد، یکی از موانع بزرگ آمریکا و رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۲ روزه، انسجام ملی و یکصدایی جامعه در برابر متجاوز و در حمایت از نیروهای مسلح بود. به ادعای نظریه‌پردازان آمریکایی

الته این سناریویی نیست که طی ماه‌های اخیر طراحی شده باشد. در سال‌های گذشته، بویژه پس از آشوب سال ۱۴۰۱، برخی عناصر ایرانی وابسته به موساد، کمپین‌هایی را برای تشدید تحریم‌ها علیه ایران، همچنین درخواست برای حمله نظامی به ایران راه انداختند. یکی از اهداف عنصری مانند رضا پهلوی، مسیح علی‌نژاد و... که سرمداران درخواست برای تحریم و حمله نظامی به ایران هستند، تلاش برای کاهش تعصب و غیرت مردم ایران نسبت به میهن و وطن خود است. در واقع یکی از دلایل راه انداختن کمپین‌های مربوط به درخواست از آمریکا و رژیم صهیونیستی برای حمله به ایران، کاهش یا از بین بردن حساسیت و تعصب جامعه ایرانی نسبت به میهن خود است.

اقداماتی مانند درخواست تحریم ایران، حمله نظامی به ایران، آتش زدن و تخریب مساجد و قرآن، آتش زدن پرچم ایران و... در چارچوب یک سناریوی واحد در حال انجام است. به اعتقاد جامعه‌شناسان،

محمدمدرا مرادی: همه اقدامات ساختارشکنانه‌ای که طی روزهای اخیر در برخی دانشگاه‌ها انجام شد، بویژه توهمین به نمادهای ملی مانند پرچم، در راستای طرحی است که مוסاد و سیا از سال‌ها قبل، بویژه با کسب تجربه از جنگ ۱۲ روزه در دستور کار قرار داده‌اند.

در شبکه‌های اجتماعی

